

جمهوری اسلامی و جایگاه آن در منازعات امپریالیستی!

جنگ همانند دیگر پدیده های اجتماعی نه یک بلیه آسمانی و یا رحمت الهی انطور که خمینی درباره جنگ ایران و عراق ادعا می کرد، بلکه معلول تنازعات طبقاتی و بیان قهرآمیز کوشش طبقات حاکم و تحت ستم جهت تغییر توازن قوا به نفع خویشند. بعبارت دیگر جنگ ادامه سیاست است بطریق دیگر "قهرآمیز" - کلاوزویتز -

جنگ های قرون اخیر همواره بیان سیاست و معرف منافی بوده است که بر زمینه رشد و تکامل تناقضات نظام امپریالیستی به وقوع پیوسته و از مقطع سالهای ۹۰ - ۹۱ باشتاب سرمایه داری جهانی برای برقراری "نظم نوین" و درهم کوبیدن مرزها و حاکمیت های "ملی" شدت یافته است. جنگ هایی که تعارض تضادهای لاینحل این نظام و جواب مقطعی برای بیرون آمدن از بحرانهای اقتصادی و اجتماعی آن است. اگر قدرت های امپریالیستی موفق نشوند منافع غارتگرانه خویش را با ابزار و تدابیر اقتصادی، ایدئولوژیک و یا دیپلماتیک حل نمایند، اگر این تضادها رشد یافته باشند و با توافق، مذاکره و معامله قابل حل نباشند، تکامل آنها در نهایت به جنگ منتهی خواهد شد. دوجنگ جهانی اول و دوم و بروز بیش از ۱۵۰ جنگ بعد از پایان جنگ جهانی دوم مابین امپریالیست ها و یا بدست رژیم های وابسته به آنها، اثبات این قانونمندی است. بنابراین صلح درچنین نظامی همواره ناپایدار و شکننده بوده و تنفس کوناهای برای تدارک جنگ های آینده و تقسیم مجدد جهان است. با پایان یافتن جهان دو قطبی نه تنها بلوک بندی های گذشته تغییر یافته اند، بلکه محتوای این نزاعها نیز در شرایط جدید، متحول شده است. با اضمحلال سرمایه داری دولتی بلوک شرق، بخش بزرگی از بازارهای تحت سلطه این بلوک بخصوص در آسیای مرکزی و نزدیک و نیز منطقه خاورمیانه که ۶۵ درصد نفت و گاز جهان در آن نهفته است، آزد شده و نزاع گروهبندی های مالی انحصاری و کنسرن های بزرگ چندملیتی را برسر تصاحب آن تشدید می کند. برمتن چنین تغییر و تحولاتی است که جغرافیای سیاسی نوینی شکل می گیرد و دولت ایالات متحده آمریکا می کوشد با تکیه بر قدرت عظیم نظامی اش هژمونی خود را با توسل به جنگ و اشغالگری به رقبای خویش یعنی: اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه و... تحمیل کند، تا بتواند باتصرف بازارهای جدید و کسب سود بیشتر بر بحران های اقتصادی خویش فایق آید. در واقع این رشد تضادهای درونی امپریالیست هاست که خاورمیانه را به گره گاه " اصلی " منازعات کنونی تبدیل کرده و دولت آمریکا برای سلطه کامل و کنترل منابع انرژی این منطقه، آنرا بعنوان "حوزه ملی" و بخش حساسی از استراتژی جهانی خود تعریف نموده است. تبلیغ و تدارک جنگ "احتمالی علیه ایران" در واقع ادامه و حلقه ای از رشته جنگهای تاکنونی - یوگسلاوی، افغانستان و عراق - است که دولت آمریکا برای تحقق بخشیدن به نقشه خاورمیانه بزرگ به بهانه آوردن و گسترش دموکراسی و دفاع از حقوق بشر در برنامه خویش قرار داده است. در سند محرمانه استراتژیکی ای که رئیس جمهوری آمریکا در تاریخ ۲۰ سپتامبر ۲۰۰۲ به کنگره ارائه داده است، چنین می خوانیم:

"به هیچ قدرت خارجی نباید اجازه داد که به رقابت و مبارزه طلبی بانقش رهبری کننده آمریکا و توان نظامی آن بعد از فروپاشی شوروی برآید... تسلیحات نظامی آمریکا باید از چنان قدرتی برخوردار باشد که هر نیروی بالقوه ای را که قصد رقابت و یا ایجاد موازنه نظامی با آمریکا را داشته باشد، باحمله پیشگیرانه از چنین نیتی باز دارد". این سند در واقع اعلام جنگ رسمی علیه جهان و مخاطب اصلی آن رقبای آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن، روسیه، چین و... و تمکین آنها به هژمونی آن است. تهدید ژاک ژیراک رئیس جمهوری فرانسه هرچند بظاهر کشورهای "شور" را نشان می گیرد، ولی در حقیقت روی سخن او با رقیب امریکائی است. او می گوید: "ما برای حفظ منافع مان از بکارگیری بمب اتمی هم در درگیری های آینده ابائی نخواهیم داشت". برزمینه این مناقشات و تکامل و توسعه آن و تناسب سرمایه و قدرت است که ایران و تعیین تکلیف نهائی حاکمیت، به جدال دولت های امپریالیستی و دعوای دیپلماتیک و ژورنالیستی آنها تبدیل شده است. ولی باتوجه به رشد ناموزون سرمایه داری جهانی و بروز خصائل و مختصات آن در شرایط مشخص ایران و نیز با در نظر داشتن نتایج دوجنگ افغانستان و عراق و پاکگیری و رشد جنبش مقاومت علیه حمله نظامی و اشغالگری در این کشورها و گسترش جو ضدامریکائی که درکل منطقه داشته است، تعیین تکلیف نهائی حاکمیت در ایران و پایان دادن به بحران رابطه گروهبندی های مالی انحصاری با رژیم جمهوری اسلامی را مشروط به تکامل تحولات آینده و فاکتورهای دیگری از جمله وضعیت ناپایدار رژیم و رشد و رونق مبارزات توده ها نموده است، که بدلیل تفاوت شرایط ایران با افغانستان و عراق، به راه حل سیاسی در برابر جنگ ارجعیت می بخشد.

رژیم جمهوری اسلامی که خود حاصل یک دوران بحرانی - انقلابی بمثابه آلترناتیو ضدانقلابی امپریالیسم در مقابل جیش توده ای در سالهای ۵۶ - ۵۷ بود، باوجود فریادهای گوشخراش و توخالی علیه شیطان بزرگ از نقطه نظر عملی متحد آمریکا و اتحادیه اروپا در دوجنگ گذشته افغانستان و عراق و بوسنی بوده و همواره باکمک رسانی و پناه دادن به مخالفین ارتجاعی و متحدین بالقوه آمریکا در این کشورها و رساندن آنها به قدرت در پناه تانک و توپ و بمباران برسر مردم بی دفاع، کمک موثری به پیشبرد سیاست توسعه طلبانه آمریکا نموده است. بعنوان مثال رفسنجانی در نماز جمعه، قتل عام مردم فلوجه توسط سربازان امریکائی را تایید و مقاومت قهرمانانه آنان را کار یک مشت تروریست قلمداد می کند. از طرف دیگر اشغال افغانستان و عراق و انحلال دستگاههای بوروکراتیک و نظامی این کشورها و عدم استقبال مردم از جنگ و اشغال گران، این درس را به آمریکا و متحدینش آموخته است که تغییر و یا استحاله رژیم در ایران نباید چنین روندی را طی کند. فاکتور دیگری که حائز اهمیت است وضعیت بحرانی و شکننده رژیم اسلامی است. تورم بالا، رکود اقتصادی و وابستگی کامل اقتصادی آن به درآمد نفت و گاز (ردیف بندی های مالی و منابع مالی بودجه سال ۸۵ نشان می دهد که ۸۰ درصد آن از درآمد انرژی فسیلی تامین می شود) که در صورت اختلال در تولید و یا فروش آن در صورت بایکوت اقتصادی و دیگر مجازات سیاسی، رژیم اسلامی را به ورشکستگی کامل کشانده و در سرانجام تدد سرنگونی قرار خواهد داد. فاکتور دیگر رشد مبارزات مردم بخصوص توده های کار و زحمت در " نزاع " بین جمهوری اسلامی و قدرت های امپریالیستی است، هرچند رژیم اسلامی بزبان احمدی نژاد می کوشد عوامفریبانه با بسیج مردم حول شعار " دست یابی به تکنولوژی اتمی حق مسلم ماست " - که اتفاقا یکی از حوزه های

پر درآمد سرمایه داری بوده و رقابت شدیدی بین کنسرن های تولید انرژی اتمی برای کسب بازار و فروش آن از جمله نیروگاههای اتمی در جریان است و ایران هم یکی از بازارهای این کالا می باشد - و نیز دامن زدن به هیجانانگیز کاذب ملی گرایانه و راسیستی و یهودی ستیزانه و افسانه خواندن هولاخوست، مبارزات مردم را از محتوا تهی کرده و آنرا به انحراف بکشاند، ولی توده های آگاه مردم شعارهای رژیم را در تجمع های اعتراضی به ضد او تبدیل کرده و خواست های خود، از جمله مخالفت با جنگ را بمیان می کشند. آنها شعارهای رژیم را که " انرژی اتمی حق مسلم ماست " به " اشتغال حق مسلم ماست " تبدیل می کنند و یا می گویند " نه جنگ، نه بمب، اشتغال ". و یا کارگران خواهان الغاء قانون کار فرمایشی رژیم می شوند و شعار " تشکل مستقل حق مسلم ماست " ، " اعتصاب حق مسلم ماست " را سر می دهند. آنها با طرح این شعارها بدرستی ترفندهای حاکمیت را نفی کرده و به مشکلات اصلی جامعه، یعنی اخراج های جمعی، بیکاری توده ای و فقدان هرگونه حقوق دمکراتیک اشاره می دهند. آنها خواهان نان، مسکن، بیمه های درمانی و تأمینات اجتماعی و پرداخت حقوق معوقه خویشند. و یا زنان مبارز و پیشرو در تجمعات ۸ مارس و ۲۲ خرداد امسال خواهان برچیدن تبعیض جنسی و قوانین زن ستیز اسلامی می شوند و همراه با دانشجویان برابری و آزادی را طلب می کنند.

تکامل این اوضاع و رشد تضادهای درونی جامعه، حاکمیت سیاسی در ایران را بی ثبات کرده و رژیم قادر نخواهد بود به وضعیت برزخی فعلی ادامه دهد و دیر یا زود به توافقات امپریالیستی در سامان بخشیدن به تقسیمات جدید و تعیین حوزه های نفوذ در خاورمیانه برای حفظ بقای خویش تن درخواهد داد و جام زهر دیگری را خواهد نوشید. هر چند فاکتورهای ذکر شده احتمال وقوع جنگ را تضعیف می کند، ولی در شرایط سلطه امپریالیستی تیغه جنگ همواره بر سر مردم ما آویزان بوده و احتمال وقوع آن وجود دارد. فاکتور دیگری که به حل سیاسی مسئله ایران قوت می بخشد وضعیت اپوزیسیون رژیم اسلامی است. آنچه که تاکنون بنام اپوزیسیون طرح و تبلیغ می شود و بر روی آن سرمایه گذاری شده است، نیروهای همانند سلطنت طلبان، شورای ملی مقاومت مجاهدین و نیروهای ملی - مذهبی هستند. این نیروها فاقد هرگونه حرکت مستقل بوده و شعاع فعالیت آنها در چارچوب منافع و برنامه های امپریالیستی و طبقه بورژوازی بوروکراتیک - وابسته ایران، محدود و منحصر می گردد.

زحمتکشان و محرومان ایران در گذشته ای نه چندان دور پی آمدهای ویرانگرانه جنگ امپریالیستی ۸ ساله ایران و عراق را تجربه نموده و با عواقب آن هنوز هم سردر گریبانند. این جنگ ها هر جا که برافروخته گردد بنا به ماهیت غارتگرانه و استثمارگری آن برخلاف منافع خلقها بوده و باعث سرپوش گذاشتن بر تضادهای طبقاتی و تحت الشعاع قرار دادن خواست های اجتماعی و رفاهی توده ها به منافع طبقه سرمایه دار و حامیان امپریالیستی آنها خواهد بود. ما هرگونه حمله نظامی و بایکوت اقتصادی و سیاسی علیه ایران را محکوم کرده و علیه جنگ طلبی امپریالیست ها همانند گذشته قاطعانه مبارزه خواهیم کرد، چون معتقدیم که چنین جنگ هایی در نهایت، به تعویض مهره های امپریالیستی و روی کار آوردن ایادی جدید آنها منجر شده و برای توده ها مردم جز مرگ، بدبختی، بی خانمانی و آوارگی و انهدام اساس اقتصادی آنها چیزی دربر نخواهد داشت و باز همانند گذشته این مردم هستند که گوشت دم توپ بوده و این سرمایه دارن هستند که باگذر از روی کشته ها به سود خویش می افزایند.

ما در صورت بروز جنگ بهیچ وجه خنثی نبوده و " صلح طلبی " کاذب را تبلیغ نخواهیم کرد، ما در نزاع بین راهزنان و غارتگران بین المللی و ایادی آنها از جمله رژیم اسلامی، از جنبش مقاومت دمکراتیک - انقلابی و کمونیستی توده های تحت ستم دفاع نموده و در کنار مبارزات دمکراتیک و ضدامپریالیستی خلقهای ایران و جنگ عادلانه آنها قرار خواهیم داشت. ما با شرکت فعال در تظاهرات ۲۱ یونی علیه سفر بوش، نماینده امپریالیسم امریکا به وین و طرح مسائل ایران، از مبارزات زحمت کشان و ملت های تحت ستم جهان علیه جنگ افروزی و جنایات دولت امریکا پشتیبانی کرده و از خواست آنها جهت دست یابی به صلح، دمکراسی و عدالت اجتماعی و استقلال و آزادی واقعی، حمایت می کنیم.

جنبش های اعتراضی کارگران، زنان و جوانان و... هر چند در شرایط کنونی پراکنده و سازمان نیافته است، ولی در صورت دخالت موثر فعالین این جنبش ها و آمیزش با نطفه های در حال رشد جنبش کمونیستی و انقلابی می توانند بخاطر داشتن جهت گیری دمکراتیک و مترقیانه به نیروی تعیین کننده ای تبدیل شده و نقش مردم را در صورت بروز جنگ به نفع دمکراسی و تعمیق آن به حاکمیت انقلابی زحمتکشان ارتقاء داده و شرایط لازم را برای دست یابی به استقلال واقعی و صلحی دمکراتیک و پایدار فراهم نماید.

نابود باد جنگ امپریالیستی! - دست امریکا و اتحادیه اروپا از ایران کوتاه باد!

جمهوری اسلامی به قدرت توده ها نابود باید گردد!

برقرار باد حاکمیت انقلابی زحمتکشان!

زنده باد همبستگی بین المللی!

شورای دفاع از مبارزات خلقهای ایران - وین، ۲۰۰۶، ۲۱، ۰۶
(Shorayehdefah@yahoo.com)